

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۵، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۵۰ - ۲۲۷

مطالعه فرهنگ شهروندی در مدیریت شهری تهران

ملیحه شیانی*

محمد علی محمدی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۷

چکیده

امروزه مفهوم فرهنگ شهروندی از جذابیت خاصی در مدیریت شهری برخوردار شده است. شهروندی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی از ویژگی‌های مهم نظام‌های دموکراتیک و شاخصی کلیدی برای جامعه مدرن به شمار می‌رود، بنابراین به منظور ایجاد و گسترش فرهنگ شهروندی دخالت مستقیم مردم در تدوین سیاست‌ها، اولویت‌ها و اهداف ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس در این مقاله به بررسی فرهنگ شهروندی در مدیریت شهری با روش پژوهش کیفی و کاربرد فن مصاحبه با مدیران شهرداری شهر تهران پرداخته شده است. در مطالعه حاضر نوع تحلیل مورد استفاده برای مصاحبه نیمه ساخت‌یافته، «تحلیل مضمون» (تماتیک) بوده است. نتایج حاصل از نظرات کیفی مدیران و مسئولان شهرداری پیرامون وضعیت فرهنگ شهروندی نشان می‌دهد که تعدد و تکرر قوانین در حوزه شهر و متولیان امور شهری و نیز قوانین و مقررات مربوط به وظایف شهرداری‌ها موجب شده است از یک‌سو در سازمان شهرداری برخی فعالیت‌ها و اقدامات صورت گیرد که مجوز قانونی کاملاً مشخصی ندارند، اما به عنوان وظایف عرفی شهرداری در حال انجام است؛ و از سویی دیگر در شهرداری مجموعه کارهایی انجام نمی‌گیرد و قانون‌گذار نیز آنها را مشخص نکرده است اما بر عهده شهرداری است. در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که قوانین و مقررات لازم‌الاجراء در سه دسته مربوط به شهر، شهروند و شهرداری از عناصر فرهنگ شهروندی با چالش مواجه هستند. بنابراین می‌توان به سه مشکل اساسی توجه داشت: عدم ضمانت اجرایی برای قوانین و مقررات شهری، ابهام در قوانین و مقررات شهری، وجود خلأ در قوانین و مقررات شهری که هرکدام پیامدهای خاصی را به دنبال خواهد داشت.

کلید واژگان: شهرداری، شهروندی، فرهنگ، فرهنگ شهروندی، مدیریت شهری.

mshiani@ut.ac.ir

ali_gh75@yahoo.com

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

** استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

مقدمه

در دنیای امروز مفهوم شهروندی از جذابیت خاصی در حوزه مدیریت شهری برخوردار شده، به‌گونه‌ای که پارادایم‌های نوین مدیریتی با تأکید بر این ایده با محوریت مشارکت شکل گرفته است. بدیهی است مشارکت شهروندان در امور کشور، شهر و سرنوشت خود، به برنامه‌ریزی مشارکتی نیاز دارد که فرایند دخالت مستقیم مردم در تدوین سیاست‌ها، اولویت‌ها و اهداف را بازتاب می‌دهد. برنامه‌ریزی مشارکتی به کثرت‌گرایی با مفهوم نسبی توزیع قدرت در سطح یک جامعه توجه دارد که در آن شهروندان می‌توانند در فرایند تصمیم‌گیری و تهیه طرح‌ها مشارکت کنند. به این ترتیب قدرت در سطح جامعه پراکنده می‌شود تا مردم از طریق فرایند گفتگو و مباحثه بتوانند به اطلاعات تخصصی که در اختیار مدیریت کلان و یا محلی است، مجهز شوند که حاصل آن تهیه طرح‌ها و برنامه‌های مبتنی بر علائق و منافع مردم است. دلایل متعددی برای مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها مطرح شده که برخی از آنها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: (۱) گسترش ارزش‌های فرهنگی که هنجارهای برابری و مردم‌سالاری را تقویت می‌کند و به افزایش تقاضای شهروندان برای مشارکت می‌انجامد، (۲) دگرگونی‌هایی که در میزان بهره‌مندی از آموزش و سطح درآمد شهروندان پدید آمده است. هم‌انگیزه تحصیل کرده‌ها و تمایل طبقه متوسط را افزایش داده و هم‌امکان مشارکت را بالا برده است، (۳) مشارکت مردم در امور موجب افزایش کارایی شده است، (۴) افزایش پیچیدگی روابط در شهرها امکان اداره امور انفرادی و آمرانه را از میان برده است (مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

مشارکت در عرصه شهری خود را در قالب فرهنگ شهروندی نمایان می‌سازد. مفهومی گسترده و چند معنایی که دربردارنده مجموعه حقوق، تکالیف، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری است که در قلمرو تخصصی مدیریت شهری به فعالیت‌های معنادار، عالمانه و عامیانه ارجاع می‌دهد. انتقال فرهنگ در فرایند جامعه‌پذیری با درونی کردن ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌های شهروندی در زندگی شهری محقق می‌شود؛ بنابراین، تعامل میان مدیران و شهروندان در حوزه‌های مختلف شهری بخشی از این فرایند است که می‌تواند وضعیت حقوق و تکالیف شهروندی را بازتاب دهد. مدیریت شهری می‌تواند با فراهم کردن زمینه فعالیت‌های دموکراتیک و تدوین نظام‌نامه حقوق مشارکت، موجبات ایجاد «فرهنگ شهروندی» را از طریق مشارکت مردم در عرصه‌های تصمیم‌گیری در حوزه‌های کلان، میانه و خرد فراهم آورد. این نوشتار درصدد پاسخگویی به این پرسش اساسی است که با وجود اهمیت و ضرورت شهروندی و مشارکت، شهرداری به مثابه اصلی‌ترین نهاد مدیریت شهری تا چه حد توانسته به رسالت خود جامعه عمل بپوشاند؟ به عبارت دیگر از منظر مدیران شهری عناصر تشکیل‌دهنده شهروندی در چه وضعیتی قرار دارد؟

پرسش‌های پژوهش

- ۱) وضعیت فرهنگ شهروندی در مدیریت شهری (شهرداری تهران) چگونه است؟
- ۲) راهبردها و راهکارهای ارتقاء فرهنگ شهروندی کدامند؟

روش پژوهش

در این مطالعه از روش کیفی استفاده و نظرات مشاوران و مدیران شهرداری پیرامون فرهنگ شهروندی در قالب مصاحبه بیان شده است. مصاحبه با مدیران صاحب‌نظر متناسب با اهداف پژوهش برحسب نمونه‌گیری عمدی صورت گرفته است. نوع تحلیل برای مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته، «تحلیل مضمون»^۱ بوده، در واقع نوعی استراتژی تحلیل داده‌ها محسوب می‌شود و از طریق آن داده‌ها در مسیر مضامین و مفاهیم مهم درون مجموعه‌ای از داده‌ها، دسته‌بندی، تلخیص و بازسازی می‌شوند. تحلیل مضمون توصیفی از الگوها و طراحی فراگیری است که داده‌ها را با یکدیگر متحد و متصل می‌کند. کدگذاری مضمون یک استراتژی است که از طریق آن داده‌ها برای تحلیل مضمون به بخش‌های مختلف تقسیم و دسته‌بندی شده‌اند. در حقیقت، یک استراتژی تقلیل داده‌ها است که آنها را از طریق وارد کردن بینش تحلیلی و اطلاعات مورد استفاده، غنی و پیچیده می‌کند (گیون، ۲۰۰۸: ۲۲۰). این روش مجموعه داده‌ها را به شکل جزئی و دقیق سازمان‌دهی و توصیف می‌کند و جنبه‌های مختلف عناوین پژوهشی را مورد تفسیر قرار می‌دهد (کلارک و براون، ۲۰۰۶: ۷۹). بطور کلی تحلیل هر متن شامل چند فعالیت است: ۱) کشف مقولات (مضمون‌ها) و زیر مقولات، ۲) غربال کردن مجموعه مقولات قابل مدیریت به تعداد کمتر، ۳) ساخت سلسله‌مراتبی از کدها و مقولات، ۴) اتصال برقرار کردن بین کدها از طریق طراحی یک مدل تئوریک (رایان و برنارد، ۲۰۰۳: ۸۵). مطابق با این روش، مضامین اصلی مصاحبه‌های انجام‌گرفته استخراج شد تا بتوان بر اساس آن به تحلیل فرهنگ شهروندی دست یافت.

چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

دیدگاه‌ها و نظریه‌های شهروندی

هدف از طرح نظریه‌ها آشنایی با مفهوم فرهنگ شهروندی و دلایل عدم رعایت و تحقق آن است. بر این اساس، شهروند صرفاً کسی نیست که در شهر زندگی می‌کند هرچند در لغت چنین معنایی از آن ادراک می‌شود ولی معنایی فراتر دارد. بنا بر تعریف برخی از کارشناسان اگر منظور از حقوق شهروندی، حقوق افراد ساکن در شهرها است پس باید حقوق روستایی هم در کنار حقوق شهروندی نمود عینی داشته باشد؛ در یک تعریف ساده شاید بتوان گفت شهروند به تک تک افرادی که در یک جامعه یا کشور زندگی می‌کنند اطلاق می‌شود. در

^۱ thematic analysis

این تعریف، افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می‌کنند و نیز افرادی که به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور هستند نیز شهروند تلقی می‌شوند. بخشی از فرهنگ شهروندی بر حقوق متمرکز است که به تعبیری در سایه تلاش و مبارزه اجتماعی، تشکیل احزاب، تقویت حوزه عمومی و جنبش‌های اجتماعی امکان‌پذیر است و نقش دولت بیشتر به عنوان فرصت‌ساز این عرصه معرفی شده است. «در زمینه ملی شهروندی نباید به حق رسمی مشارکت در قدرت عمومی یعنی دموکراسی محدود باشد، بلکه نیازمند یک دستورالعمل سیاسی هدفمند و از طرف مردم و نیز باید مقتضی انگیزه، توانایی‌ها و منابع ناظر بر مشارکت باشد. این امر شهروندی را به رهایی و آزادی معطوف می‌کند» (لکسو، ۱۳۸۱: ۱۰۹). ویژگی‌های شهروندان مؤثر در دوره جدید بدین نحو صورت‌بندی می‌شود که شهروندان به همکاری مداوم با یکدیگر می‌پردازند؛ اصول عدالت اجتماعی را برای هدایت و راهنمایی اعمال خود تدوین؛ به روش انتقادی و سیستماتیک فکر می‌کنند؛ تفاوت‌های فرهنگی را درک و از آنها می‌آموزند؛ مسائل و مشکلات جهانی را بررسی و ارزیابی می‌کنند؛ اختلافات را بدون خشونت حل می‌کنند؛ سبک زندگی خود را برای محافظت از محیط‌زیست تغییر می‌دهند؛ حقوق بشر را می‌شناسند و از آن حمایت می‌کنند؛ شهامت ساختن آینده‌ای خوب را دارند و در این راه تلاش و در نهایت در امور سیاسی دموکراتیک نیز مشارکت دارند.

تی. اچ. مارشال توسعه تاریخی شهروندی را به توسعه نظام سرمایه‌داری پیوند می‌دهد. علاقه وی توسعه حقوق شهروندی به عنوان یک نظام برابر همراه با رشد سرمایه‌داری بوده است (نش، ۱۳۸۲: ۱۹۲ و ۲۰۱). به نظر مارشال تا قرن هجدهم و نوزدهم همراه با آغاز و رشد سرمایه‌داری، شهروندی با نابرابری طبقات در حوزه حقوق سیاسی و مدنی ملازم بود، چرا که این نوع نابرابری‌ها برای جوامع سرمایه‌داری ضروری به نظر می‌رسید؛ اما در پایان قرن نوزدهم با ورود حقوق اجتماعی به پایگاه شهروندی که به دلایل زیر گسترش یافت، تضادهایی در آن به وجود آمد. ۱) رشد و نمو اصول برابری خواهانه که موجب گسترش شهروندی اجتماعی شد، ۲) رشد و افزایش درآمدهای شخصی که شکاف بین طبقات را بسته نگاه می‌داشت، ۳) توسعه تولیدات جمعی و گسترش دخالت طبقات کارگری (وود و آیزین، ۱۹۹۹: ۲۸-۲۷). از دید مارشال، اگرچه شهروندان با هم برابرند اما طبقات اجتماعی در وضع نابرابری بسر می‌برند. او از دولت رفاه به مثابه ابزاری برای برابر کردن موقعیت‌ها و حذف نابرابری‌های غیرعادلانه حمایت می‌کرد ولی درعین حال معتقد بود که نابرابری‌های موجه باید بمانند زیرا که لازمه یک اقتصاد سالم و علاوه بر آن منعکس‌کننده تفاوت‌ها و قابلیت‌های فردی محسوب می‌شود (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۷۳).

پارسونز در شهروندی با تاثیرپذیری از ایده‌های تی. اچ. مارشال تحلیل‌های خود را بر تشریح شهروندی کامل مبتنی بر برخورداری از کلیه حقوق اجتماعی شامل امنیت اجتماعی، رفاه اجتماعی، تأمین اجتماعی، آموزش همگانی، بهداشت همگانی استوار ساخت. مفهوم شهروندی عضویت کامل در آن چیزی است که آن را اجتماع جامعه‌ای می‌نامد. اجتماع

جامعه‌ای یک گماینشافت را تشکیل می‌دهد و بر همبستگی و وفاداری متقابل اعضا تأکید دارد. اجتماع جامعه‌ای مقوله‌ای از تعهد اعضا به یکدیگر و جمعی است که در آن گرد آمده‌اند. برای به وجود آمدن چنین وضعیتی ساختار انجمنی باید مطابق ارزش‌های مشترک جامعه شکل گیرد. در این صورت اعضا به یکدیگر تعهد پیدا می‌کنند. در معنای پارسونزی شهروندی بازتاب عضویت در اجتماع است، مبنای جمعی برای انسجام سیاسی به شمار می‌رود و ماهیت فرد در آن محوری است (شیانی، ۱۳۸۲: ۱۰۹). به نظر پارسونز در جوامع مدرن، شهروندی به معیار اصلی همبستگی ملی تبدیل می‌شود. در گماینشافت، تفاوت‌های مبتنی بر مذهب، قومیت یا سرزمین آن قدر مهم بود که تعیین می‌کرد چه کسانی عضو جامعه به شمار می‌آیند، اما در جامعه مدرن وضعیت مشترک شهروندی شالوده کافی برای همبستگی ملی فراهم می‌کند (کیویستو، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۹۸). شهروندی در معنای کامل کلمه، از نظر پارسونز نتیجه ظهور سرمایه‌داری مدرن یا پدید آمدن تغییرات در جامعه سنتی نظیر شهری شدن، سکولار شدن و عقلانیت است که بستر مناسبی برای رشد آن فراهم آوردند. شهروندی مدرن نیازمند یک عامل سیاسی است که دیگر با خاص‌گرایی‌های تولد، قومیت و جنسیت محدود و مقید نشود (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰: ۳۳).

نکته‌ای دیگر که در فرهنگ شهروندی حائز اهمیت است جامعه مدنی متشکل از انجمن‌ها، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها، احزاب و نظایر آن است که حائل و میانجی دولت و شهروندان محسوب می‌شود. شهروندی جزو لاینفک جامعه مدنی و مبنای تشکیل آن محسوب می‌شود که امکان مشارکت جمعی و داوطلبانه در تمام عرصه‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد. در گسترش هنجارهای عام و جهانی، تحولات بر اساس متغیرهای الگویی به صورت بسط عام‌گرایی، فردگرایی، بی‌طرفی عاطفی، روابط همه‌جانبه و گسترده منابع جمعی معیارهای اکتسابی و مساوات‌طلبی پدید می‌آید. به این ترتیب شهروندی در نظریه پارسونز در ارتباط با نظام سرمایه‌داری جوامع مدرن معنادار می‌شود.

هابرماس جامعه‌شناس انتقادی، شهروندی را بر پایه اجتماع سیاسی، جامعه مدنی و حوزه عمومی تعریف و تبیین کرده است. نظریه او بر شرایط دسترسی برابر به مشارکت استوار شده و ضرورت «اجتماعات گفتمانی» را پیشنهاد می‌کند. هابرماس با نقد دو سنت فکری لیبرالیسم و جمهوری خواهی، سنتزی از آن دو را مطرح می‌کند که در آن بر حقوق انسان‌ها از یک سو و حاکمیت و مشارکت مردم از سوی دیگر تأکید شده است. بنا بر نظریه هابرماس، امکان گفتگوی آزاد و خردمندانه به دور از سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بایستی به وجود بیاید تا حقوق و تکالیف شهروندی در جامعه رعایت شود. در این شرایط افراد با برون‌ریزی ذهنیت‌ها و عقاید و برخورد به وفاق نسبی ارزش‌ها و هنجارها دست می‌یابند. وفاق، زمینه‌ساز کنش تاریخی و سرنوشت‌ساز خواهد بود، در این کنش اجتماعی عام، عقلانیت به سوی تکامل اجتماعی و انسانی پیش می‌رود (شیانی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). شهروندی، انسان آزاد و مختاری است که فقط در میان یک جمع زندگی نمی‌کند، بلکه جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد که انواع روابط و پیوندها را با هم دارند (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۹). شهروندان به

دو دسته اساسی تقسیم می‌شوند: یکی منفعل و دیگری فعال. وجوه انفعالی همان است که هابرماس «عضویت دریافت شده»^۲ می‌نامد. در این معنا شهروند از وضعیت حقوق تعریف شده‌ای برخوردار است و مشارکت چندانی در نهادها، روابط و رویه‌های تضمین‌کننده ثبات آن وضعیت ندارد. وجوه فعال شهروندی از دیدگاه هابرماس «عضویت کسب شده»^۳ است. در این معنا شهروندی مستلزم مشارکت فعال و جذب شدن فرد در جامعه‌ای است که هویت او را می‌سازد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۱). مارشال می‌گوید که شهروندی نیازمند یک احساس مستقیم از عضویت اجتماعی بر اساس وفاداری به مدنیته است که یک دارایی عمومی محسوب می‌شود (وایگهان، ۲۰۰۰: ۲۵). شهروند فعال مشخص‌کننده افرادی است که به طور کامل در تکالیف عضویتی درگیر هستند. این نوع از شهروندی به معنای وفاداری برای خدمت به جامعه، مدرسه، دین و انجمن‌های سیاسی است (ویلا، ۲۰۰۱: ۲۹۹). از این حیث شهروندان علاوه بر حقوق، تعهداتی نیز دارند. کارلس مریام^۴ نیز کیفیت‌ها و تعهداتی را برای شهروندی برمی‌شمارد که به اعتقاد او تقریباً در همه کشورها یکسان است. از آن جمله: میهن‌پرستی و وفاداری، تابعیت از قانون، احترام به حکومت، شرکت در خدمات مدنی، بازشناسی تکالیف زندگی سیاسی، داشتن حداقلی از خودتنظیمی، توانایی پاسخگویی به نیازهای جامعه در دوران تنش، صداقت در روابط اجتماعی، آگاهی از ایدئولوژی‌های اساسی حکومت، انتقادگری در مقابل این ایدئولوژی‌ها به صورتی مسئولانه و اعتقاد به برابری مردم (لیکا به نقل از ترنر، ۱۹۹۴: ۱۷۹).

شاید منشأ اصلی بحث حقوق و تکالیف شهروندی را بتوان در موضوع شهروندی فعال جستجو کرد. شهروندی فعال با مشارکت همه اعضای جامعه در نهادهای حکومتی و در این پژوهش در سازمان‌های مدیریت شهری امکان‌پذیر می‌شود. طبق اصول دموکراسی، اصلاً مناسب نیست که گروه زیادی از افراد در یک جامعه کار و زندگی کنند اما از فرصت اتخاذ تصمیمات در مورد آینده خود و جامعه برخوردار نباشند. اساساً به این دلیل که شهروندی دربردارنده مشارکت و قبول مسئولیت‌ها است، هابرماس این شهروندی را «میهن‌دوستی قانونی» می‌نامد (هابرماس، ۱۹۹۴: ۳۵). در تفسیر هانا آرنت از قلمرو عمومی، با سیاست و قدرت، می‌توان شهروند فعال را بازنمایی کرد. به سبب نگاه متفاوت او به امر سیاسی و شهروندی فعال است که نمایندگی و حق رأی همراه با ایجاد فضایی برای ابراز نظر مردم، مباحثه و تصمیم‌گیری را مشارکت شهروندان تلقی می‌کند. به این ترتیب، وی شهروندی فعال را یکی از خصایص مهم زندگی خوب می‌داند. چرا که در فضای غیر شهروندی افراد با هم پیوندهای اجتماعی برقرار نمی‌کنند و تکلیفی برای خود در نظر نمی‌گیرند و در واقع خنثی و بی‌طرف هستند؛ بنابراین، آرنت معتقد است که قلمرو عمومی و شهروندی فعال در تعامل با یکدیگر قرار دارند و هدف انقلاب‌های مدرن ایجاد یک فضای سیاسی آزاد برای شهروندانی است که آزاد و برابر به امر عمومی بپردازند (پدرام، ۱۳۸۸: ۷۵)؛ بنابراین در

^۲ received membership

^۳ achieved membership

^۴ Charles Merriam

الگوی نظری هانا آرنت، نقش اجتماعی شهروندی در ارتباط با حوزه‌ی عمومی بیان شده است که در خود حقوق و تکالیف مدنی، اجتماعی و سیاسی را ملحوظ دارد.

برایان ترنر در یک نظریه توسعه‌یافته از شهروندی نظریه تضاد را با تمرکز ضمنی بر جنبش‌های اجتماعی مطمح نظر قرار می‌دهد. او جنبش‌های اجتماعی را به عنوان نیروهای پویایی در نظر می‌گیرد که حاصل آن توسعه حقوق شهروندی بوده است. موضوع شهروندی نه تنها برای نظام‌های بهداشت و درمان، نهادهای آموزشی و دولت رفاه بلکه در مباحث جامعه‌شناسی در ارتباط با شرایط یکپارچگی و همبستگی اجتماعی نیز اهمیت دارد. ترنر در تحلیل انواع شهروندی دو جنبه را در نظر می‌گیرد که یکی حوزه عمومی/ خصوصی و دیگری موضوع شهروندی فعال/ منفعل در فرهنگ غربی است (ترنر و همیلتون، ۱۹۹۴: ۲۲۰ و ۱۹۹). اما عنصر اصلی الگوی جامعه‌شناسانه شهروندی از نظر ترنر، ایده شهروندی فعال و منفعل است. شهروندی فعال درگیری مثبت در امور و مسائل حوزه عمومی است و دموکراسی موفق نیازمند شهروندان فعال و درگیر در امور است تا مشارکت آنان آگاهانه، تحلیلگرانه و عقلانی باشد. ترنر یک طرح تکمیلی و تجربی برای مطالعه شهروندی ارائه داده است که می‌توان آن را مبنایی برای «رویکرد جامعه‌شناسی تجربی شهروندی» تلقی کرد. در طرح ترنر پدیده شهروندی با چند پرسش جامعه‌شناختی به شرح ذیل تحلیل می‌شود:

الف) شکل اجتماعی شهروندی: اینکه شهروندی از بالا به پایین یعنی از دولت به سمت جامعه شکل گرفته است، یا از پایین به بالا یعنی از جامعه و نهادهای مدنی به سمت دولت؟

ب) قلمرو اجتماعی شهروندی: متمایل به شکل‌گیری در حوزه عمومی بوده است، یا حوزه خصوصی؟

ج) گونه اجتماعی شهروندی: مشارکت شهروندی بیشتر حالت فعال دارد، یا منفعل؟

د) محتوای اجتماعی شهروندی: اینکه شهروندی عمدتاً و در عمل ناظر به ایفای وظایف، مسئولیت‌ها و تکالیف شهروندی بوده است، یا معطوف به حقوق و امتیازات شهروندی؟

و) نیروهای اجتماعی شهروندی: یعنی اینکه کدام دسته از نیروهای اجتماعی یا طبقات و گروه‌های اجتماعی در شکل‌گیری شهروندی تأثیرگذار بوده‌اند؟

ه) ترتیبات اجتماعی شهروندی: یعنی اینکه چه نهادهای و بسترهای برای تحقق و تقویت شهروندی صورت گرفته است؟ (ترنر، ۱۹۹۴ به نقل از نجاتی حسینی، ۱۳۸۳).

یک شهروند موفق، مطلوب و کارآمد، شهروندی است که دارای انواع مهارت‌ها، ویژگی‌ها و توانایی‌ها و به تعبیری یک «شهروند حرفه‌ای» باشد. شهروندی که بتواند حقوق و مسئولیت‌های شخصی، شغلی و حرفه‌ای خود را درک کند، در گفتمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی مشارکت کند، درصدد ارتقای دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های خود باشد، توانایی نقد و ارزیابی اطلاعاتی که دریافت می‌کند را داشته و همچنین کارآفرین، مولد، خلاق و

تولیدکننده باشد؛ بنابراین، شهروندی فعال یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با تعهدات در فرهنگ شهروندی است که به‌طور صحیح می‌توان آن را شهروند مسئولیت‌پذیر نامید؛ یعنی پاسخگویی و مسئولیت‌پذیر بودن در مقابل دیگران به گونه‌ای اختیاری که به‌طور همزمان یک احساس رضایت و پاداش را برای فرد مسئولیت‌پذیر فراهم می‌کند. در مقابل آن، شهروند منفعل قرار می‌گیرد که کمتر در جامعه درگیر شده و کمتر احساس تعهد و مسئولیت می‌کند.

شهروندی اجتماعی

می‌توان به‌گونه‌ای از شهروندی اشاره کرد که ارتباط تنگاتنگ با عملکرد مدیریت شهری دارد و آن «شهروندی اجتماعی» است. این مفهوم اولین بار توسط مارشال مطرح شد که پس از جنگ جهانی دوم و با استقرار دولت رفاه اجتماعی، حقوق اجتماعی شهروندی به رسمیت شناخته شده است. شهروندی ایده‌آل به معنای دسترسی به حقوق سیاسی، مدنی و اجتماعی در قلمرو یک دولت است. در فقدان یک ایده واحد از «مفهوم حقوق شهروندی»، جوامع بشری در سیر تحولی خود ناگزیر شده‌اند حداقل حقوق را به عنوان کف مطالبات حق شهروندی بپذیرند و هر جامعه‌ای به اقتضاء خود تلاش کند تا این حقوق را هرچه بیشتر و با گسترش کمی و کیفی به نقطه مطلوب برساند. بر اساس عرف جهانی و روندهای معمول، شهرداری‌ها متولی بخش عمده‌ای از تأمین حقوق شهروندی اجتماعی هستند.

حق طبیعی هر فرد برای بهره‌مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت، شامل مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی در صورت بی‌کاری، اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل، تعیین حداقل سطح دستمزد از جمله شمول شهروندی اجتماعی است. به سخن دیگر حقوق اجتماعی به خدمات رفاهی مربوط می‌شود. به قول مارشال، شهروندی اجتماعی شامل طیف وسیعی از حقوق مربوط به رفاه و امنیت اقتصادی و اجتماعی است و حق زندگی طبق استانداردهای رایج زندگی در یک جامعه را شامل می‌شود و با نظام آموزشی و تأمین اجتماعی در قرن بیستم مرتبط است (مارشال، ۱۹۶۴: ۸۰-۷۸). حقوق اجتماعی به منظور حمایت از شهروندان در زمینه‌ی امرارمعاش و گذران اقتصادی زندگی، تغییر توزیع منابع بازار در نظر گرفته شده است که در چهار بخش قابل تفکیک است: حقوق توانمندسازی در ارتباط با سلامت و خدمات خانوادگی، حقوق فرصت‌ها در ارتباط با کسب مهارت‌های لازم و مشارکت اجتماعی از طریق نظام آموزشی، حقوق توزیعی در ارتباط با مسائل امرارمعاش اقتصادی و پرداخت‌های انتقالی و حقوق جبرانی در مورد اشخاصی که حقوقشان تضییع شده؛ مثل ناتوانان و معلولان.

بعد حقوق شهروندی اجتماعی در ادامه ابعاد شهروندی مدنی و سیاسی و یا حتی به تعبیر ژانوسکی حق مشارکت شهروندی مطرح است و بدون تحقق آن ابعاد اولیه، شرایط تأمین حقوق اجتماعی شهروندی مهیا نمی‌شود. اگرچه حقوق اجتماعی به جنبه‌های حیاتی افراد جامعه نظر دارد اما تجربه تاریخی ملل و سیر حکومت‌ها مشخص کرده که بدون رعایت

حقوق مدنی و سیاسی شهروندان و به رسمیت شناختن حق مشارکت آنان در زندگی خود، تأمین معاش و یا برآوردن حقوق اجتماعی آنان میسر نبوده است. تجربه کشورهای درحال توسعه که از پرداختن به ابعاد حقوق مدنی و سیاسی تغافل ورزیده و در مقابل تلاش به تأمین معاش شهروندان خود داشته‌اند، نشان می‌دهد که بدون جلب مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی و مدنی و رعایت حقوق شهروندی، انتظار مشارکت شهروندان و ادای وظایف از طریق فعالیت‌های داوطلبانه شهروندی امری بیهوده و غیر قابل اجابت است. همین الگو در سطح خردتر یعنی اداره امور کلان‌شهرها و آسیب‌شناسی دلایل عدم انجام حقوق و تکالیف شهروندان در حوزه شهری نیز صادق است.

به نظر گابریل دلاپاز، هویت شهروندی فقط مربوط به شأن حقوقی نیست بلکه عمدتاً دسترسی به منابع اجتماعی و اقتصادی هم از شئون هویت شهروندی به حساب می‌آید و طبعاً آنان که برخورداری یا دسترسی بیشتری به این منابع دارند، هویت شهروندی قوی‌تری دارند و یا برعکس. دلاپاز بر احساس تعلق و انسجام اجتماعی از طریق محرومیت‌زدایی و توانمندسازی گروه‌های مختلف اجتماعی در جهت تقویت هویت شهروندی تأکید می‌کند (دلاپاز، ۲۰۰۰ به نقل از محمدی و شایانی، ۱۳۹۲).

یافته‌های پژوهش

به منظور دستیابی به نظرات مشاوران و مدیران شهرداری پیرامون فرهنگ شهروندی از هر معاونت صاحب‌نظری انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفت. پرسش‌های مقدماتی این نوع مصاحبه چنین طرح شده است:

چنانچه مستحضر هستید شهرداری تهران دارای معاونت‌های مختلفی است که طبیعتاً فعالیت‌ها و وظایف بسیاری را بر عهده دارند؛ به عنوان اولین پرسش تا چه حد کارها و فعالیت‌های معاونت مربوطه مبتنی بر راهبردها و سیاست‌های مصوب و قانونی است؟ به طور دقیق‌تر به نظر می‌رسد بخشی از موانع و مشکلات مربوط به اداره امور شهر، شهروند و مدیریت شهری، در شهر تهران به خاطر عدم رعایت حقوق و تکالیف شهروندی (فرهنگ شهروندی) در این زمینه است. لطفاً نظرات خود را پیرامون فرهنگ شهروندی برحسب معاونت مربوطه بیان نمایید؟ پرسش دوم اینکه، گاهی اوقات در شهرداری فعالیت‌هایی انجام می‌شود که مجوز قانونی مشخصی نداشته و هیچ‌جا به آنها اشاره نشده است. در واقع در این موارد در حوزه فرهنگ شهروندی با خلأهای قانونی وجود دارد. در معاونت شما چه مصادیقی برای خلأ قانونی می‌توان یافت؟

با استفاده از روش تحلیل مضمون برای مصاحبه‌های صورت‌گرفته مضامین استخراج‌شده در قالب فرهنگ شهروندی از طریق فن‌های بیان‌شده مفاهیم زیر به دست آمد. مفاهیمی که در زیر هر کدام از موضوعات اصلی می‌آید تحلیل نتایج مصاحبه‌ها است.

وضعیت فرهنگ شهروندی در مدیریت شهری چگونه است؟

پاسخ‌های داده‌شده به این سوال در قالب مفاهیم زیر قابل تفکیک هستند.

- مشخص نبودن جایگاه و مسئولیت مردم در اداره امور شهر: به نظر می‌رسد به جای اسم مدیریت محله، بهتر بود اسم محله‌یار انتخاب بشود و در آن می‌بایست مردم نقش کلیدی داشته باشند، در حال حاضر محله‌ها بخشی از سلسله‌مراتب اداری شده‌اند، در صورتی که می‌بایست این نهاد خودجوش باشد و الزام‌آور برای شهرداری؛ باید نقش مردم در اداره شهر مشخص شود، جایگاه انسان، اینکه مردم بر طبق قانون مشخص چه مسئولیتی دارند، نقش شورای شهر نیز نافی حضور مردم نیست.
- عدم وجود سازوکار پرسشگری توسط مردم: مردم بایستی توانایی داشته باشند که از مجریان و متصدیان امر بپرسند که بودجه‌ها در چه زمینه‌هایی صرف شده است.
- عدم چگونگی اعمال کنترل و نظارت مردم در امور شهر: می‌بایست نقش مردم، چگونگی اعمال کنترل و نظارت آنان هم در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا به طور کامل مشخص و صریح باشد.
- عدم احساس اثربخشی مردم در امور شهری: مردم زمانی احساس مفید بودن و سودمندی می‌کنند که در امور مشارکت می‌بایست نقش مردم تبدیل به یک قاعده بشود، درعین حال امکانات لازم و همچنین آموزش‌های مؤثر در اختیار مردم قرار بگیرد تا زمینه‌ای برای مشارکت آنان فراهم بشود.
- تغییر مداوم بودجه و منابع امور شهری: در زمینه تغییر دائمی بودجه و منابع و در نتیجه رهایی و ناکارآمدی طرح‌ها قانونی وجود ندارد.
- عدم تهیه مبانی و اصول لازم برای فعالیت‌های مختلف شهری: نداشتن مبانی اولیه و اصول کلی یکسان که موجب می‌شود بسیاری از طرح‌ها با تغییر مدیران ابر باقی بماند.
- توجه به خلأهای قانونی در سطوح مختلف: در این زمینه می‌توان به سه سطح شهر، شهروند و مدیریت شهری اشاره کرد که هرکدام دارای حقوق و تکالیف هستند. شهرداری بر مسائل و مشکلاتی که نمی‌بایست وارد شود چه آنان با مجوز باشند چه بی مجوز، زیرا آنان متولی مخصوص به خود را دارا هستند. شهرداری کارهایی را انجام می‌دهد که فاقد مجوز قانونی هستند. شهرداری کارهایی را انجام نمی‌دهد، مجوز هم ندارد، ولی بهتر است که آنان در حیطه اختیارات شهرداری قرار بگیرد.

فقدان مدیریت هماهنگ و یکپارچه در اداره امور شهر

- عدم شفافیت در برنامه‌ریزی و فعالیت‌های معاونت اجتماعی و فرهنگی: برنامه‌ریزی‌ها، چشم‌اندازها، راهبردها به طور شفاف و همراه با جزئیات مشخص نشده است.

- فشار دولت بر کارآمدی و مسائل شهری: از دیگر مشکلات شهرداری می‌توان به بعد دولتی آن اشاره کرد، بخش دولتی خواه‌ناخواه موجب حاشیه بی‌ربط و به وجود آوردن نیروی کار مازاد می‌شود و همچنین مسائل بوروکراتیک، مانع کارایی این بخش می‌شود.
- عدم واگذاری مسئولیت و نیز تأمین منابع به خود مردم: در کشورهای توسعه‌یافته، واگذاری کارها به حاکمیت محلی اتفاق افتاده و این واگذاری مسئولیت و تأمین منابع به صورت همگن رخ داده است، ولی در کشورهای توسعه‌نیافته، نه این واگذاری مسئولیت رخ داده و نه تأمین منابع. به طور مثال نتوانسته مالیات یا ارزش‌افزوده را به طور مستقل خود تأمین کند.
- مشخص نبودن رابطه مردم با مسئولان: بزرگ‌ترین خلأ عدم تعیین دقیق رابطه حکومت مرکزی و حکومت محلی است، اینکه در آمایش سرزمین، نقش شوراها و حکومت مرکزی تا چه میزان است.
- افزایش انتظارات مردم و محدودیت منابع مالی: انتظارات مردم هرروز نسبت به گذشته بیشتر شده و هرروز خواهان امکانات بیشتر با کیفیت بهتر هستند؛ ولی دست معاونت مالی اداری، هرروز محدودتر می‌شود. از آیین‌نامه و تصویب قوانین گرفته تا تأمین منابع و ارائه خدمات.
- عدم بهره‌مندی شهرداری از اجرای طرح‌ها: شهرداری منفعی را به مردم رسانیده بی آنکه خود صاحب سود اصلی طرح‌ها شود و این سود به جیب دولت روانه شده و اطلاعات حسابداری در اختیار شهرداری قرار می‌گیرد بسیار گنگ است.
- کمبود حمایت دولت از شهرداری: هم در قوانین بالادستی و هم در قوانین پایین‌دستی، محدودیت‌های بسیاری وجود دارد؛ و در قبال آنان نه از طرف دولت و نه از طرف مردم، حمایتی صورت نمی‌گیرد، برخی از مسائل نیز به آمایش سرزمین برمی‌گردد که می‌بایست توسط دولت انجام شود؛ خلأهای استراتژیکی هم متوجه این امر است به طور مثال اینکه چه کسب‌وکاری باید به حاشیه تهران برده شود یا به داخل آورده شود.

عدم یکپارچگی و جامعیت در مسئولیت‌های واگذاری به شهرداری

- از جمله خلأهای قانونی دیگر، می‌توان به این مورد اشاره کرد که از یک طرف مسئولیتی به شهرداری واگذار می‌شود منتها راهکارها و راهبردهایش جامع و کامل به شهرداری داده نشده، در واقع عدم یکپارچگی مسئولیت را شاهد هستیم در حالی که می‌بایست طرح‌ها به صورت تعاملی صورت گیرد.
- نامشخص بودن سرمایه و تسهیلات در شهرداری: از دیگر خلأها می‌توان به نامشخص بودن بازار سرمایه و بازار اخذ تسهیلات، اشاره کرد.
 - ابهام در فعالیت‌ها و اقدامات عملکردی شهرداری: مرزهای نامشخص فعالیت در شهرداری از جمله مسائلی است که (برای مثال اینکه مسجد، بهداشت و... در حیطه کار شهرداری هست یا نه) می‌توان نام برد.

- حذف قوانین دست و پا گیر در شهرداری: کشورهای توسعه‌یافته مراحل طی کرده‌اند که با توجه به نیاز شهروندان، قوانین دست و پاگیر را حذف کردند.
- عدم ضمانت اجرایی در جلوگیری از ساخت‌وسازهای خلاف و بی مجوز: بعضی موارد نیز خود قوانین، پیش‌بینی کرده منتها اهرم قدرت و ضامن اجرایی قوی‌ای وجود ندارد (ساخت‌وسازهای خلاف و بی مجوز).
- بی‌ثباتی در نظام سیاسی و اجتماعی جامعه: وضعیت بسیار متغیر و بی‌ثبات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ... است (برای مثال تفاهم هسته‌ای صورت بگیرد یا نه، روند به طور کلی تغییر می‌کند).
- عدم ارتباط برنامه‌ریزان جامعه با مجریان: رابطه میان استراتژیست‌ها و برنامه‌ریزان با سطوح اجرایی وجود ندارد و این خود موجب می‌شود بسیاری از تحقیق‌ها ابتر در کنج کتابخانه‌ها باقی بماند.
- عدم مدیریت جامع عملکرد: مدیریت جامع عملکرد وجود ندارد به طور مثال مفهومی از دیدگاه مدیریتی آمده است که بی‌ربط به مفاهیم حسابداری است و یا برنامه‌های پیش‌بینی شده ۵ ساله هیچ‌کدام پیاده نشده و استقرار بودجه در سازمان‌های دولتی رخ نداده است.
- مشخص نکردن مرز شهری با حاشیه شهر: در حال حاضر که حاشیه‌نشینی هرروز بیشتر می‌شود، خدمات‌رسانی به علت دوری مسافت هرروز با هزینه بیشتری رخ می‌دهد و می‌بایست نقشه و مرز شهری و حاکمیت مرکزی بیش‌ازپیش مشخص شود.
- عدم استقلال شهرداری در وضع عوارض و خدمات: شهرداری استقلال در وضع عوارض و خدماتی که ارائه می‌دهد، ندارد. در این میان عدالت بین‌نسلی و هم بین نسل‌ها کاملاً زیر سؤال می‌رود (شما منافی را نصیب نسل آینده می‌کنید که منابعش را در حال حاضر از نسل دیگری تأمین کرده‌اید).
- عدم هماهنگی در قوانین بالادستی میان دولت و شهرداری: از جمله راهکارها انجام مطالعات تطبیقی میان دولت و شهرداری با توجه به قوانین بالادستی و با توجه به کشورهای پیشرفته که خروجی آن برای کلان‌شهرها استفاده خواهد شد، در واقع در وضع قوانین و برنامه‌ها نمی‌بایست به صورت جزیره‌ای اقدام کرد.
- واگذاری بخشی از فعالیت‌های شهرداری به بخش خصوصی: بخشی از فعالیت‌های شهرداری حالت مبادله‌ای دارد و بخشی نه، آن قسمت که حالت مبادله‌ای دارد اگر ذیل بخش خصوصی برود، علاوه بر اینکه هزینه‌ها کم نمی‌شود، ختم به گزاره استثمار ذی‌نفع نهایی می‌شود.
- عدم داشتن رویکرد همه‌جانبه نسبت به مسائل شهری: رویکرد شهرسازی بر رفتار شهروندان تأثیر می‌گذارد بخشی از آسیب‌های اجتماعی، ریشه در مسائل شهری و معماری کشور دارد، از جمله مشکلات، تک‌بینی و نداشتن نگاه حداکثری و دید همه‌جانبه به مسائل است.

- تأثیر ساخت‌وسازها بر آسیب‌های اجتماعی: از جمله آسیب‌های اجتماعی ناشی از نما و معماری ساختمان، نهادینه نشدن فرهنگ حجاب در جامعه هست، از طریق مشرفیت، سایه‌اندازی، پنجره‌های بازشو، آشپزخانه‌های اپن و غیره
- تجاوز به حقوق دیگران از طریق ریختن مصالح، آلودگی بصری، وضعیت دیوارها: تجاوز به حقوق دیگران، ریختن مصالح در خیابان، آلودگی بصری، بی‌هویتی ساختمان‌ها، غریبگی، عدم آرامش، ضخامت نامناسب دیوارها ... در حیطه‌ی حقوق شهروند در بخش معماری می‌گنجد.
- درگیری عوامل مختلف در ساخت‌وسازی شهری: دو بخش کلی را می‌توان در بخش معماری دنبال کرد: (۱) عوامل محیطی (زمینه‌ای) و (۲) عوامل انسانی. عوامل محیطی از جمله سازه، قیمت مصالح و ... است و عوامل انسانی از جمله حاکمیت که بخشی از آن را شهرداری تشکیل می‌دهد، وزارت مسکن و شهرسازی، شورای شهر و بقیه هستند. همچنین از جمله عوامل دیگر می‌توان به فعالان عرصه ساخت‌وساز اشاره کرد.
- اثرپذیری برنامه‌های شهری از نوع منابع درآمدزایی شهرداری: برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بر اساس اینکه رویکرد و جهت ما به سمت درآمدزایی باشد یا نه، به طور کلی متفاوت خواهد شد.
- ضعف عملکرد نظارت در شهرداری: ممکن است اصل بر رعایت حقوق شهروندی باشد منتها بر اساس عوامل حاشیه‌ای تصمیمات به سمت مخالف آن سوق پیدا کند، در این حیطه، بخش نظارتی عملکرد ضعیفی داشته؛ بخش نظارتی خود به دو دسته تقسیم می‌شود: (۱) حراست، بازرسی (۲) بخش نظارتی شورای شهر که خود این مسائل ناشی از عدم مدیریت صحیح کارمندان، وضع نابسامان حقوق و تورم و ... است.

عدم تعامل کارا میان دولت و شهرداری

- عدم تعامل میان دستگاه‌های حاکمیت (برای مثال در قضیه مترو) و میان دولت و شهرداری هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم، حقوق شهروندی را زیر سؤال می‌برد؛
- عدم آگاهی مردم از حقوق شهروندی‌شان
 - تعدد مراکز تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز در امور شهر و ناهماهنگی میان آنها
 - ضعف ادبیات نظری و مفهومی در امور شهر (عدم تعریف مشخص برای شهر ایرانی و اسلامی)
 - عدم اجماع نظر متخصصان بر موضوع یا روشی یکسان
 - عدم توجه کامل و مناسب به قانون: شورای شهر از دیدگاه قانون‌گذار دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ منتها در عمل، ارزش‌گذاری درخوری متوجه آن نمی‌شود. تمامی این موارد از جمله خلأها و مشکلاتی هستند که موجب زیر سؤال رفتن حقوق شهروندی از جوانب مختلف می‌شود

- واردتی بودن فرهنگ شهرسازی: در جامعه ما فرهنگ شهرسازی، نوعی فرهنگ وارداتی است و در اختیار گروه خاصی قرار گرفته است و هرکس با توجه به نیازی که بدان داشته، از آن بهره گرفته است.
- پایین بودن آگاهی مردم در زمینه فرهنگ شهرسازی: عموم مردم از این فرهنگ وارداتی آگاه نیستند. در واقع اطلاعات مورد نیاز آنان نیز به طور کلی به آنان داده نشده است. دامنه اطلاعاتی که می‌بایست شهروندان در حوزه شهرسازی داشته باشند، بسیار کم و فراگیر است از سازه گرفته تا نحوه تأمین و تعمیر پارکینگ، پلان، سایه‌اندازی، عقب‌نشینی ساختمان‌ها
- پایین بودن انگیزه مردم برای مشارکت در امور شهری: علاوه بر اینکه مردم از حقوق شهروندی خود آگاه نیستند، انگیزه‌ای نیز برای مشارکت ندارند.
- عدم وجود بستر مناسب برای برخورداری مردم از حقوق اجتماعی: بستر مناسب برای برخورداری مردم از حقوق اجتماعی، فراهم نیست، از جمله NGO ها و غیره.
- مصادیق مختلف نقض حقوق شهروندی: در حوزه شهری، از کف خیابان، نمای ساختمان‌ها، سایه‌اندازی، هم‌نشینی و هم‌جواری کاربری‌ها در کنار یکدیگر از جمله مصادیق حقوق شهروندی است، علاوه بر همه اینها، ما در اصل معماری ساختمان و ... نیز دارای نقایص قانونی هستیم.
- عدم رعایت استفاده از نور لازم در ساختمان‌ها: در پلان ساختمان‌ها، مثلاً ساختمانی که دارای طول زیادی است، از وسط به دونیم تقسیم شده و نور صرفاً توسط یک نورگیر تأمین می‌شود، اتاق خواب، آشپزخانه، نور حال و پذیرایی همه از آن طریق تأمین شده، لباس‌ها نیز در همان حمام فاقد نور خشک می‌شوند که این خود موجب مشکلات و بیماری‌های پوستی و ... که ناشی از نبود نور کافی خورشید است. تمام این موارد در سایه حقوق شهروندی می‌گنجد.
- خلأ قانونی در مورد نوع سازه‌ها از قبیل شناسنامه‌دار نبودن مکان‌ها و آسیب‌پذیری در برابر زلزله: در مورد سازه ساختمان‌ها، عدم شناسنامه‌دار بودن مکان‌های ساخته‌شده، میزان مقاومت و آسیب‌پذیری در برابر زلزله ... همه این موارد خلأهایی هستند که در قوانین وجود دارند و موجب مغفول ماندن حقوق شهروندان می‌شود.
- عدم رعایت ارتفاع طبقات، نداشتن پارکینگ و بتن نامرغوب: سودجویی بیشتر دلالتان موجب شده بعضی قوانین اساسی از جمله میزان ارتفاع استاندارد میان طبقات، میزان مطلوب جهت نداشتن پارکینگ، داشتن بتن مرغوب و ... زیر پا گذاشته شود.

عدم وجود ضمانت اجرایی در حد استاندارد

در بخش معماری و شهرسازی دارای دو فاز هستیم؛ نخست، بخش قوانین و دوم عملیات. با این توجه ضمانت‌های اجرایی در شهر تهران، در حد استانداردهای مطلوب نیست (از لحاظ نما، تراکم، کیفیت ساخت).

- عدم رعایت الگوی معماری اسلامی و ایرانی در سطح شهر: عدم هویت‌های مشخص در تهران (هویت اسلامی و ایرانی). از روی نما و معماری به هویت مکان نمی‌توان پی برد. اینها از جمله خلأهای قانونی در این زمینه هست.
- مشکلات نمای ساختمان، بی‌هویتی، تهاجم فرهنگی در نما، تجاوز به حقوق دیگران و مشرفیت: کمیته توسعه اجتماعی معاونت معماری و شهرسازی ناظر بر نمای ساختمان‌ها در طی تحقیقی مشکلات نمای ساختمان را بی‌هویتی، تهاجم فرهنگی و سیاسی، تجاوز به حقوق دیگران، مشرفیت و... نام برده است.
- نگرش سازندگان شهر: بایستی تغییر نگرش صورت گیرد. به زور و اجبار نمی‌توان وادار به کاری کرد، پس نیاز به کار آموزشی و فرهنگی احساس می‌شود تا به سمت تغییر رفتار گرایش پیدا کند.
- عدم شناسایی متولیان و عدم تبعیت از یک طرح برای ساخت‌وساز: سازمان‌هایی از قبیل معاونت فنی و عمران شهرداری، نهادهای دولتی (مثلاً در ساختمان وزارت نیرو، نمای شیشه کار شده)، انبوه‌سازان، خرده سازان شناسایی شوند و از یک پروپوزال واحد تبعیت کنند.
- عدم ارائه الگوهای ساخت‌وساز مطلوب به مردم: با جمع کردن الگوهای مطلوب واحد و تشویق مردم به پیروی از آنان (از جمله جشنواره مشکات) می‌توان یکسری الگوها را برای ساخت‌وساز به مردم در نظر گرفت.
- عدم تعامل بین سازمان نظام مهندسی و شهرداری: سازمان نظام مهندسی مکلف به نظارت بر بخش کیفی ساخت‌وساز است و شهرداری مکلف به نظارت بر بخش کمی است. این دو نهاد بایستی تعامل بیشتری داشته باشند. سازمان نظام مهندسی ابزارهای کافی را در دست ندارد یا می‌بایست تفویض اختیار به شهرداری شود (زیرا این سازمان با توجه به رشد جمعیت کشور، توسعه نیافته است) یا می‌بایست این سازمان دارای تعریفی کارا شود.
- وجود نماهای نامطلوب در بین ساختمان‌های شهر: از جمله خلأهای قانونی، می‌توان به وضعیت نمای ساختمان‌ها اشاره کرد.
- عدم مدیریت یکپارچه شهری: عدم مدیریت یکپارچه؛ تراکم ساختمان‌ها و... بر اساس اصول شهرداری به اجرا درمی‌آید و خلاف قانون نیست و اگر مشکلی در این زمینه داریم می‌بایست به بازنگری قانون پرداخت.
- عدم کیفیت در ساخت‌وسازها: بیشتر مشکلات، ناشی از کیفیت ساخت‌ها هست. از جمله عمر مفید ساختمان و جنس مصالح (شرایط اقلیمی، بومی، مرغوبیت و ...)
- عدم تعریف برای عمر مفید ساختمان‌ها: خلأ قانونی دیگر در موضوع تعریف عمر مفید ساختمان و خراب نکردن خانه‌های زیر ۲۵-۳۰ سال قدمت است.
- نداشتن قدرت در مقابل امور مربوط به دولت: نداشتن قدرت کافی و کامل و همه‌جانبه شهرداری در قبال دولت برای مثال قضیه دکل‌ها... که در سطح شهر مشاهده می‌گردد.

- ابهام در توجه به رویکرد حقوق‌محور یا تکلیف‌محور پیرامون شهروندی: مباحثی همچون حق و حقوق شهروندی و... در قالب دولت مدرن مطرح می‌شوند و رویکردی که در نظر گرفته می‌شود موجب تصمیمات و راهبردهای متفاوتی می‌شود، اینکه فرض شهروندی رویکرد حق مدار باشد یا تکلیف مدار... این‌ها جای تأمل و بحث زیاد دارد.
- تعارض شهروندی با گفتمان دولت‌مدار (تکلیف‌محور) کشور: زمانی که پارادایم کشوری، دولت‌مدار و دولت‌گرا باشد، هرچند مفاهیمی چون حق و حقوق... مطرح شوند، نمایی قلبی و مصنوعی خواهند داشت به نسبت دو پارادایم دیگر از جمله جامعه مدار یا تقابل دولت و جامعه (جامعه در دولت).
- تفاوت سیاست‌ها با پارادایم‌ها: سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و... با توجه به پارادایم‌ها متفاوت خواهند بود.
- عدم اجرای برنامه‌های متناسب با برنامه: جواز ساخت، طرح‌های سند توسعه و طرح‌های راهبردی و اسناد توسعه شهری با توجه به برنامه پیش‌بینی شده پیش نمی‌رود.
- تجاوز به حقوق شهروندی در قالب نماها، تراکم، سیما شهری، فضاهای سبز و ورزشی: نماهای ناهماهنگ، تراکم‌های ناموزون، سیمای شهر، عدم وجود فضای سبز کافی و مجتمع‌های ورزشی و... همه به نوعی تجاوز به حقوق شهروندی است.
- اختلاف نظر در منابع درآمدی مستقل برای شهرداری: تضارب آرای بسیار زیادی وجود دارد حتی از لحاظ نظری، نگاه درآمدی داشتن به شهرداری (از سال ۶۲، مقرر شد شهرداری درآمدی مستقل از دولت داشته باشد و دولت ظرف ۳ سال می‌بایست منابع جایگزین درآمدی را معرفی کند).
- عدم تأمین بخشی از منابع ملی شهرداری: در یک سال مجلس تصمیم گرفت ۱۰٪ درآمد سوخت را به شهرداری بدهد. مجدداً این قانون به صورت مداوم و درست به اجرا درنیامد و این خودبه‌خود موجب ضربه زدن به حقوق شهروندی است.
- عدم اجرای قانون مدیریت یکپارچه شهری: در این عرصه ما به اندازه لازم کفایت قانون داریم، مشکل به اجرا درنیامدن همان قوانین است. با توجه به سند توسعه چهارم و پنجم و طبق ماده ۱۳۰ و ۱۳۷ می‌بایست قانون مدیریت یکپارچه شهری اجرا شود تنها در این صورت است که امکان مدیریت محلی فراهم می‌شود ولی عملاً این قانون به اجرا گذاشته نمی‌شود.
- ناکارآمدی قوانین به خاطر شخصیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم: عدم آگاهی مردم از حقوق شهروندی و عدم پی‌گیری حقوق توسط خود مردم، همین‌طور تاروپود استبدادی نهادینه‌شده در تک تک افراد جامعه، عدم اطلاع‌رسانی مناسب و کامل، درگیری افکار مردم با عقل معاش از جمله عوامل ناکارآمدی قوانین است.
- برخورد جدی حاکمیت با متخلفین امور حمل‌ونقل: در مورد قضیه معضل ترافیک، می‌بایست حاکمیت به عنوان پشتوانه‌ای برای شهرداری، وارد کار شود، آن‌هم به این علت که با متخلف برخورد صورت بگیرد، این اعمال سلبی و برخورد در شأن شهرداری نیست.

- عدم وجود قانون در برخورد با متخلفین امور حمل‌ونقل: شهرداری، یک سازمان خدمات‌رسانی و فرهنگی، اجتماعی است که صرفاً می‌تواند موانع خدمات‌رسانی را گزارش دهد و منتظر بماند که موانع، مرتفع شود؛ همچنین برخورد با متخلف نیازمند قانون است و همچون انگیزه و میلی برای تحقق آن.
- ضعف اساسی در اجرای قوانین مربوط به ترافیک: اولین نیازی که احساس می‌شود برخورداری از یک سری قوانین قرص و اساسی است که ما در این زمینه، ضعف داریم، عمداً می‌گوییم ضعف نه نقص، زیرا ما قانون‌های مطلوبی نیز داریم.
- پایین بودن جریمه برای متخلفین: در شرایط حاضر جرم با جریمه تناسبی ندارد، مثلاً در انگلیس، جریمه صحبت با موبایل در حین رانندگی و یا دنده عقب در اتوبان، معادل ۱۰ هزار پوند تا ۶۰ هزار پوند است. ولی در ایران نهایتاً تا ۱۲۰ هزار است.
- تغییر جریمه از حالت مالی به جریمه منزلتی (افت حیثیتی): البته منظور جریمه‌ی نقدی نیست. در واقع این جریمه، جریمه حیثیتی است و یک ضد ارزش به حساب می‌آید و شخصیت اجتماعی فرد را زیر سؤال می‌برد در حالی که ما چنین جریمه‌هایی را در کشورمان نداریم.
- عدم تناسب جریمه‌ها برحسب شأن و طبقه اجتماعی افراد جامعه: زمانی بود که احساس می‌شد افراد فقیر یا دارای سطح طبقاتی پایین‌تر تخلفات را بیشتر مرتکب می‌شوند در صورتی که بعداً دیده شد این نوع دیدگاه اشتباه است و در طبقات بالا هم دیده می‌شود. در حال حاضر شعار قوه قضاییه این است که در واقع جریمه زندان را کاهش دهیم؛ زیرا به اندازه کافی کارساز نبوده است. برای مثال در ایتالیا، برلوسکونی نخست وزیر و سرمایه دار ایتالیایی در تخلفی که مرتکب شده بود، به عنوان جریمه ۲۴ ساعت به تمیز کردن خیابان و خالی کردن سطل‌های زباله مشغول بود، درواقع جریمه‌ای متناسب با شهرداری برای او در نظر گرفته شد.
- رفتار شخصی و سلیقه‌ای پلیس با متخلفین امور حمل‌ونقل: نکته بعدی که در این راستا قابل بحث است، رفتار شخصی و سلیقه‌ای با قانون است. در واقع ما مجری مناسب این امر نداریم، پلیس در برخورد با بسیاری از موارد، تحت تأثیر جنسیت، طبقه، شغل و ... طرف خاصی قرار می‌گیرد.
- عدم سیستم نظارتی بر مجری قانون (پلیس): می‌بایست سیستم نظارتی مسلط بر مجری قانون، محکم‌تر و قوی‌تر عمل کند؛ یا به طور مثال می‌توان گفت: در بعضی موارد پلیس از موقعیت خویش سوءاستفاده می‌کند و در مقابل توهین متخلف، برخوردی بسیار تندتر از خود نشان می‌دهد، از جمله عواملی که این چنین مسائلی را موجب می‌شود عدم آگاهی مردم و عدم پی‌گیری آنان است.
- تخلف و تبعیض در امور رانندگی توسط پلیس: مشاهده تبعیض مردم را جریحه‌دار می‌کند. به طور مثال پلیس از خط ویژه عبور می‌کند یا راه یک طرفه را برعکس می‌رود، بی

آنکه لزوماً مشکلی پیش آمده باشد یا ضرورتی برای این نوع رفتار وجود داشته باشد. نمی‌توان با راه خلاف، در رفع خلاف کوشید، در واقع هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند.

- ضعف و یا نداشتن قانون در زمینه رعایت خط سفید در معابر: در تهران انواع خط‌کشی‌ها را داریم به اشکال متفاوت، ولی خط نداریم، در واقع تفاوت خط، با خط‌کشی در این است که خط‌کشی به‌خودی‌خود خاصیتی ندارد و حدودمرزی نیز ندارد و هزینه و فایده‌ای متوجه‌اش نیست. ولی خط دارای حریم و حرمتی هست و هرگونه تخلف از آن مستوجب هزینه و فایده متفاوتی است.

- عدم استفاده از ظرفیت‌های دولتی برای رعایت قواعد رانندگی: برای جریمه‌دار شدن این خط می‌بایست حاکمیت بیاید به عنوان پشتوانه‌ای عمل کند و قوانین محکمی برای رعایت آن نوشته شود.

- استفاده از آموزه‌ها و ظرفیت‌های دینی برای رعایت قواعد رانندگی: شعار آقای قالیباف، کارآمدی دین در اداره جامعه است، از دید متصدیان این معاونت این شعار در راستای به عمل درآوردن قاعده خط سفید تحقق می‌یابد. همین‌طور تمامی دستگاه‌ها و مساجد همکاری کنند به طور مثال می‌توان بیان کرد که تخطی از این قانون لطمه زدن به حق‌الناس است.

- عدم اعمال انضباط و عدم آگاهی ترافیکی به مردم: در واقع تحقق این قاعده، موجب خاموش شدن خشم مردم نیز می‌شود. در تهران با افتتاح تونل نیایش، تونل توحید و نیز پل صدر، مشاهده می‌شود که ۹۵٪ مردم قانون را رعایت می‌کنند. به دلایلی از جمله اینکه مردم اطمینان دارند که دیده می‌شوند و قانون نیز به طور مداوم از طریق تابلوهایی سرعت مجاز را گوشزد کرده است. در واقع تفاوت رفتار در شرایط دیده شدن و نشدن را می‌توان با مثال‌هایی از جمله نوع رفتار افراد در مقابل آسانسور و از طرف دیگر تفاوت رفتار را در رانندگی مثال زد؛ در واقع می‌بایست به مردم تهران یادآوری کرد که هر لحظه به طور امنیتی نه ولی به صورت نظارتی کنترل می‌شوند.

- رعایت رفتارهای ترافیکی با مدرن شدن فضاهای حمل‌ونقل: نوع دیدگاه دیگر که می‌تواند رفتار مردم را توجیه کند؛ این است که فضاهای مدرن، رفتارهای مدرن را می‌طلبد به طور مثال مترو نیز از این قاعده پیروی می‌کند ولی چهارراه مخبرالدوله از دیرباز تا اکنون منطقه سنتی و شلوغی بوده است؛ در نتیجه گویی رفتار مدرنی نیز از مردم طلب نمی‌شود.

- تقویت درونی از طریق ابزارهای بیرونی: امر درونی می‌بایست از طریق ابزارهای بیرونی تقویت شود و به صورتی هنجاری در درون شخص تبدیل شود از طریق مفاهیمی چون حق‌الناس... و همین‌طور اهرم‌های بیرونی.. مستلزم هم ساختارسازی است هم رفتارسازی.

- رفتارسازی عمومی از طریق نهادهای دینی و آموزشی: رفتارسازی عمومی از طریق ارشاد، صداوسیما و... صورت می‌گیرد، رفتارسازی از طریق نهاد دینی از جمله مسجد و همین‌طور رفتارسازی از طریق قشر آموزش پذیر مثل مهدکودک‌ها و مدارس و... (به طور

مثال کمر بند ایمنی و پلیس همیار و...) (نشر کارت پستال از اتوبان همت، صورت زیبا و زشت آن).

• رفتارسازی تخصصی به افراد به ویژه تاکسی‌دارها: رفتارسازی تخصصی نیز می‌بایست از طریق معاونت حمل‌ونقل دنبال شود. به طور مثال از طریق آموزش تاکسی‌داران، حدود ۸۰ هزار تاکسی در حال حاضر وجود دارد. آموزش اینها مؤثر است.

• رعایت قاعده شهرداری برای دسترسی مردم به وسایل حمل‌ونقل عمومی: قاعده شهرداری فاصله ۳۵۰ متر از منزل تا دسترسی به وسایل حمل‌ونقل عمومی است. در این امر، چون هم هدف داریم و هم برنامه، این کار به مقدار بسیار خوبی پیش رفته است.

• توسعه و گسترش فرهنگ رانندگی: پررنگ کردن نقش فرهنگ‌سازی، در بعضی موارد ۶۵٪ تخلفات ناشی از فقدان فرهنگ رانندگی است.

• عدم جای پارک و کمبود پارکینگ در خیابان‌ها: بخش زیادی از مشکلات مربوط به پارک و پارکینگ، ضعف قانون است، در بعضی خیابان‌های اصلی با بخش مرکزی شهر می‌بایست سخت و محکم مطرح بشود که حق آوردن ماشین شخصی نداریم، حاکمیت می‌بایست در اینجا نیز به عنوان پشتوانه‌ای برای شهرداری عمل کند، یا بعضی از مجتمع‌های بزرگ تجاری قبل از مجوز ساخت گرفتن می‌بایست حتماً پارکینگ مناسب و مطلوب را فراهم آورند.

• جدایی آموزش از فرهنگ‌سازی عمومی: نکته دیگر جداسازی آموزش از فرهنگ‌سازی است، ما در بخشی می‌بایست آموزش اجباری داشته باشیم، فرهنگ‌سازی به نوعی جریان‌سازی و اطلاع‌رسانی است، ولی آموزش اجباری را مثلاً می‌توان در این دید که اگر موتورسواری را پلیس به عنوان متخلف برخورد کرد می‌بایست ۴ ساعت دوره آموزشی را بگذرانند. یا مثلاً تصویرسازی سه بعدی برای آموزش کودکان در رعایت خط سفید.

• دامن زدن به قاعده پاداش‌های ناخواسته به متخلف: یکی از مسائلی که می‌بایست رفع شود: «پاداش‌های ناخواسته به متخلف هست». به طور مثال در جاده شمال، کسی از خاکی انداخته است و می‌رود. در حالی که می‌بایست پلیس، ماشین این فرد را به پارکینگ منتقل کند برعکس از ترس ایجاد شدن ترافیک شدید، زودتر این فرد را پیش می‌راند و اجازه حرکت می‌دهد.

• ورود دفعی مهاجران با فرهنگ‌های مختلف به شهر تهران: یکی از معضلات دیگری که داریم، ورود افراد آموزش ندیده از اقوام با خرده‌فرهنگ‌های متفاوت به شهر تهران است.

راهبردها و راهکارهای ارتقاء فرهنگ شهروندی کدامند؟

امروزه فرهنگ شهروندی به یکی از مفاهیم اصلی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی بدل شده است که می‌تواند به عنوان یکی از استراتژی‌های مدیریت جوامع مورد توجه قرار گیرد. فرهنگ شهروندی هنگامی تحقق می‌پذیرد که افراد همچون مقامات دارای

حاکمیت در نحوه ارائه خدمات عمومی، ارائه برنامه و تنظیم سیاست‌گذاری‌ها مشارکت فعال داشته باشند. از آنجا که شهروندی در پی توانمندسازی افراد و اجتماعات است و فرایند مشارکت را امری فی‌نفسه ارزشمند تلقی می‌کند، بنابراین از یک‌سو شهروندان برای تبدیل اجتماع و محل زندگی‌شان به مکان مناسب‌تر باید در فرایند تصمیم‌گیری‌ها در زمینه مسائل شهر و محل زندگی‌شان، مشارکت فعال داشته باشند و از سوی دیگر به شهروندان امکان مشارکت در برنامه‌ریزی‌ها و بهره‌مندی از خدمات عمومی داده شود.

هم سو با نظر جانوسکی به منظور گسترش فرهنگ شهروندی، بایستی سه مسئله اصلی مشخص شود: اول) این که حقوق و تعهدات به‌طور کافی و مناسب پایه‌گذاری نشده‌اند، دوم) برابری حقوق و تعهدات در مجموع فراموش شده است، سوم) توسعه حقوق و تعهدات شهروندی مستلزم آن است که در هر دوره سطح خرد و کلان فرموله شوند. مفهوم شهروندی حاکی از مسئولیت افراد در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی است. زمینه‌ها و راهکارهایی که فرهنگ شهروندی می‌تواند در جهت بهبود و ارتقای کیفیت زندگی شهری ایفای نقش کند، عبارت‌اند از:

- ۱) حیای شهروندی در محله‌ها
- ۲) اصلاح رفتارهای ضداجتماعی
- ۳) فعالیت در زمینه تهیه مسکن شهروندان و ارتقای کیفیت آن
- ۴) مشارکت در طرح‌های ذخیره‌سازی انرژی و کاهش مصرف انرژی و کنترل آلودگی‌ها

۵) کوشش در جهت تغییر و بهبود عادت‌های غذایی شهروندان و کوشش در جهت رفع مشکل چاقی و کم‌ تحرکی افراد و کاهش بیماری‌های ناشی از آن و ...
وجه مشترک مسائل فوق این است که بدون بسیج و برانگیختن افراد و اجتماعات در جهت مشارکت، مشکل است که بتوان برای مسائل اجتماعی و اقتصادی فوق راه‌حلی درخور پیدا کرد. ویژگی متمایز سیاست‌گذاری کنونی آن است که تحقق فرهنگ شهروندی به عنوان پیش‌فرض ضروری برای پیشرفت جامعه در قرن بیست‌ویکم محسوب می‌شود و بدین‌سان می‌توان زندگی عادلانه‌تر و مناسب‌تری را برای شهروندان فراهم آورد. هم‌چنین رفتار شهروندان و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه، به عنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی در هر جامعه و از شاخص‌های توسعه‌یافتگی جوامع محسوب می‌شود. برنامه‌ریزی در خصوص مشارکت مردم در انجام خدمات اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی با موافقت دستگاه‌های ذی‌ربط.

- ۱) تهیه و تدوین منشور حقوق شهروندان تهرانی
- ۲) سلامت اداری، حکمرانی شایسته و حکومت قانون
- ۳) شفافیت و رقابت
- ۴) حق مشارکت شهروندان در سرنوشت اجتماعی

- ۵) تمامی سیاست‌گذاری‌های مرتبط با توسعه شهر، می‌بایست با در نظر گرفتن امکان مشارکت گسترده شهروندان در فرآیند توسعه و امکان بهره‌مندی همگان از آثار توسعه باشد.
- ۶) اصلاح قوانین و مقررات کهنه و تغییر قوانین ضد حقوق شهروندی
- ۷) پیش‌بینی ضمانت اجرا و تدابیر اجرایی و نهادسازی
- ۸) اعطای حق طرح شکایت نهادهای مدنی حامی حقوق شهروندی
- ۹) تأسیس صندوق جبران خسارات نقض حقوق شهروندی
- ۱۰) تقویت نقش نظارتی شورای اسلامی شهر
- ۱۱) تأسیس نهادهای خاص به ویژه نهاد حقوق شهروندی تهران

نتیجه‌گیری

هزاره جدید در حالی آغاز شد که نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که تا سال ۲۰۵۰ میلادی، نسبت شهرنشینی در دنیا به ۶۵٪ خواهد رسید. زندگی به شیوه شهری بر نحوه برقراری ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و منطقه‌ای که در آن سکونت دارند، تأثیرگذار است (عنان، ۲۰۰۰: ۱۶). در چنین شرایطی، اگر مردم به کمک دولت‌ها و حکومت‌ها نیامده و در حیات مدنی جامعه دخالت نکنند، خطر تمرکز امور، دور شدن از دموکراسی، کاهش کارایی، افزایش هزینه‌ها، یکسان‌سازی امور و کاهش خلاقیت و طراوت در زندگی، به وجود خواهد آمد. بر این اساس، شهروندی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی از ویژگی‌های مهم نظام‌های دموکراتیک و شاخصی کلیدی برای جامعه مدرن به شمار می‌رود. به گونه‌ای که عضویت افراد در جوامع مدرن با موقعیت شهروندی آنها پیوند خورده و از این طریق احساس هویت و در امور جامعه مشارکت می‌کنند. «آگاهی شهروندان از حقوق و وظایف شهروندی، مبنای اجرای عدالت اجتماعی است و فقط در صورت آگاهی مردم از حقوقشان می‌توان به ایجاد و تثبیت امنیت و رفاه اجتماعی پایدار و مستمر امیدوار بود» (یونسکو، ۱۷۸۹).

مفهوم شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و مسئولیت‌ها بیان می‌دارد و بر روابط دولت و اعضای آن نظارت می‌کند (شیانی، ۱۳۸۲: ۱۷). از این طریق شهروندی سازوکارهای وفاق مبتنی بر احترام بر تفاوت‌ها و خواهد بود. شهروندی، معطوف به درگیر کردن مردم در فرایند تصمیم‌گیری است. مردمی که فرصت پیدا می‌کنند تا در زمینه‌های برنامه‌ریزی و انجام خدمات عمومی سخن گفته و به ارتقای نتایج و خدمات بیندیشند. در حقیقت شهروندی سبب می‌شود تا اعضای جامعه با مشارکت خود در جامعه، سرنوشت حیات شهر و محیطی که در آن زندگی می‌کند را به دست بگیرند. تأکید بر وظایف و مسئولیت‌ها در مفهوم شهروندی، نشان‌دهنده اهمیت حقوق سایر شهروندان بوده و از این طریق احساس تعهد اجتماعی و همدلی را افزایش می‌دهد.

در یک قرن اخیر، ساختار جامعه ایران به ویژه ساختار شهری دستخوش دگرگونی‌های بسیاری شده است. می‌توان شاهد تحول و گذار از برخی شاخص‌های جامعه سنتی به سمت

برخی شاخص‌های جامعه‌ای مدرن و پست‌مدرن بود. آثار این تحول در حوزه شهروندی مدرن قابل تحلیل است. می‌توان نتیجه گرفت در جامعه عدم تعادل در برخورداری از حقوق و انجام تکالیف بین دولت و شهروندان، توسعه شهروندی را با مشکل و محدودیت روبه‌رو می‌سازد. به نظر می‌رسد این عدم توازن در سطح خرد و در میان شهروندان، موجب شکل‌گیری گرایش‌های مختلف نسبت به شهروندی شده و موجبات شکاف میان مدیریت و مردم را فراهم ساخته است

بر اساس نتایج و اهداف و نیز یافته‌های حاصل از نظرات کیفی مدیران و مسئولان شهرداری پیرامون وضعیت فرهنگ شهروندی می‌توان در نهایت به استنباط این موضوع پرداخت که تعدد و تکرر قوانین در حوزه شهر و متولیان امور شهری و نیز قوانین و مقررات مربوط به وظایف شهرداری‌ها موجب شده است قوانین لازم‌الاجراء در سه دسته مربوط به شهر، شهروند و شهرداری از عناصر فرهنگ شهروندی با سه چالش اصلی روبه‌رو باشند. نخست، عدم ضمانت اجرایی برای قوانین و مقررات شهری: در این خصوص می‌توان بیان داشت که تصویب و تدوین حجم بالایی از قوانین در سال‌های مختلف بیانگر آن است که وضعیت کمی و کیفی قوانین مطلوب است، اما ضمانت اجرایی ندارد، این ضعف از سوی مدیران شهری، مردم و مسئولان متولی امور شهر قابل مطالعه‌اند. دوم، ابهام در قوانین و مقررات شهری: تصویب قوانین و مراکز مختلف موجب گردیده در طول سال‌های متعدد مفاد برخی از قوانین مبهم جلوه کنند، به نحوی که برای حل آنها نیاز به تنقیح (اصلاح و تدقیق) وجود دارد. سوم، وجود خلأ در قوانین و مقررات شهری: با توجه به تغییر و تحولات جامعه و مشکلات پدید آمده، بایستی به تصویب قوانین و مقررات جدید پرداخت چرا که در بسیاری از زمینه‌ها قوانین و مقررات وجود ندارند.

منابع

- احمدی، حسن (۱۳۷۵)، «نگرشی بر الگوهای برنامه‌ریزی شهری»، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری وزارت کشور.
- اردشیری، مهیار (۱۳۷۹)، «توسعه پایدار و مدیریت شهری» فصلنامه مدیریت شهری، سال اول، ش ۳
- پیران، پرویز (۱۳۸۵) شهروندی، از حقوق تا مسئولیت، نشریه نامه، شماره ۵۳
- پیران، پرویز (۱۳۶۹)، «دیدگاه نظری شهر و شهرنشینی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پنجم، ش ۴-۴۲
- پیران، پرویز (۱۳۷۴)؛ «برنامه جامع آگاه‌سازی همگانی: شهروندمداری»، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جاوید، محمدجواد، صادقی، محمد، شفیع‌زاده خولنجانی، مصطفی (۱۳۹۱) نسبت تکالیف طبیعی و تکالیف شهروندی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹، صص: ۱۱۶-۸۳
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱) «شهروندی و رفاه اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۴.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۲) «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱) / «تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان» مجله جامعه‌شناسی ایران / انجمن جامعه‌شناسی ایران / شماره ۳ / صفحات ۸۰ - ۶۰ / تهران.
- صرافی، مظفر (۱۳۸۱)، «مدیریت کلان‌شهرها»، مجله شهرداری‌ها، شماره ۸۹.
- صرافی، مظفر و عبدالهی، مجید (۱۳۸۷) / «تحلیل مفهوم شهروندی و ارزیابی جایگاه آن در قوانین، مقررات و مدیریت شهری» فصلنامه پژوهش جغرافیایی / موسسه جغرافیا دانشگاه تهران / صفحات ۱۳۴ - ۱۱۵ / تهران.
- غیاثوند، مریم (۱۳۸۳) / بررسی موانع برخورداری زنان از حقوق اجتماعی شهروندی / پایان‌نامه کارشناسی ارشد / گروه جامعه‌شناسی / دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی / تهران.
- فالكس، کیت (۱۳۸۱) / شهروندی / ترجمه محمد تقی دلفروز / انتشارات کویر / تهران.
- فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۱): نظریه رفاه، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی،
- کاستلز، استفان و دیویدسون (۱۳۸۲) / مهاجرت و شهروندی / ترجمه فرامرز تقی لو / پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لکسو، لیزا (۱۳۸۱) «شهروندی جهانی» راهبرد، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۳، بهار.
- محمدی، محمدعلی، شیانی، ملیحه (۱۳۹۲) هویت شهروندی در ایران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران،
- مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۷۱)، «مدیریت شهری در ۱۹ شهر مهم دنیا»، تهران، شهرداری تهران.
- مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۷۶)، وضعیت اجتماعی، معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی ۷۶-۸۶.
- مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۸۴)، خلاصه‌ای از ویژگی‌های عمومی شهر تهران، نهاد مدیریت و برنامه‌ریزی تهیه طرح‌های توسعه شهری تهران، شماره گزارش ۲۳۲-۸۴.

- Castles. S. & Davidson. A (2000) *Citizenship And Migration*. London: MacMillan.
- Erickson, Erik(1968) *Identity: Youth and Crisis*, New York: Norton
- Etzioni, Amitai, (2007) *Citizenship Tests: A Comparative, Communitarian Perspective in The Political Quarterly*, Vol. 78, No. 3.
- Faulks. K (2000) *Citizenship*. New York: Routledge
- Gergen, Kenneth J. (1996) *Technology and the Self: From the Essential to the Sublime. Constructing the Self in a Mediated World*, Sage Pub.
- Habermas, Jurgen(1994), "Citizenship And National Identity" In *The Condition Of Citizenship*, Edited By Bart Van Steenberg Sage Publications, London
- Isin.F.E & Wood.P.K(1999)"Citizenship & Identity,"Sage Publication, in association with theory culture & society series.
- Janoski,T (1998) *citizenship and civil society*,UK: Cabridge University Press.
- Marshall, T. H (1964) *Class, Citizenship And Social Development*, New York Doubleday & Company.
- Mouffe, Chantal (ed.) (1992) *Dimensions of Radical Democracy*. London, New York: Verso
- Oldfield. A (1990) *Citizenship And Community: Civic Republicanism And The Modern World*,London: Rout Ledge
- Oldfield. A (1990) *Citizenship: An Unnatural Practice ?* In B. S turner And P.
- Turner. B. S (1990) *Outlines Of A Theory Of Citizenship* In B. St
- Turner. B. S (1993) *Citizenship and Social Theory*, London:Sage
- Turner. B. S (2000) *Islam, Civil Society And Citizenship Reflections On The Sociology Of Citizenship And Islamic Studies* In N.A. Butenschön Et Al. Ed, *Citizenship And The State In Middle East*. Syracuse University Press.
- Turner. B. S (2000) *Liberal Citizenship And Consinopolitical Virtue* In A Vandenberg Ed *Citizenship And Deanacvay In Global Era*. London: Mac Millan
- Turner, John C. (1999) "Some Current Issues in Research on Social Identity and.-.
- Vaughan. B(2000),"Punishment and conditional citizenship", Sage Publication. London, Thousand Oaks and New Delhi

Archive